

تحلیل فقهی و حقوقی نهاد مالکیت در قراردادهای بالادستی

صنعت نفت و گاز

احمد کارگر مطلق*

مهدی صادقی شاهدانی**

سیدعباس موسویان***

چکیده

مالکیت مخازن و منابع هیدروکربوری از موضوعات چالش برانگیز در قراردادهای بالادستی نفت و گاز است. این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که کاربرد برخی مدل‌های قراردادی، مانند امتیازی و مشارکت در تولید و بهره‌گیری از مدل‌های تأمین مالی پروژه‌محور را با چالش روبه‌رو کرده است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی انجام و نتایج نشان می‌دهد که در تطبیق مفاد قراردادهای نفتی با قواعد شرع مقدس اسلام درباره منابع طبیعی ملت‌ها تحت عنوان انفال اصول حقوقی پذیرفته‌شده، بیانیه‌های سازمان ملل، استانداردهای حسابداری حاکم در بازارهای مالی بین‌المللی و نیز قوانین داخلی، شرکت‌های پیمانکار هیچ‌گونه حق مالکانه‌ای نسبت به مخازن و منابع نفت و گاز تحت عملیات ندارند؛ از این رو برخلاف برخی برداشتها، مدل قراردادی مشارکت در تولید مستلزم انتقال مالکیت منابع به پیمانکار نیست و قابل استفاده در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز ایران است.

واژگان کلیدی: نهاد مالکیت، تصرفات مالکانه، قراردادهای بالادستی، قرارداد مشارکت در تولید، انفال.

طبقه‌بندی JEL: Q4f8 & K12

* دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (نویسنده مسئول)

kargarmotlagh@gmail.com

shahdani@yahoo.com

samosavian@yahoo.com

** استاد اقتصاد دانشکده معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

*** استاد اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۱

۱. مقدمه

کشور ایران با داشتن بزرگ‌ترین حجم منابع هیدروکربوری دنیا، نقشی برجسته در تأمین انرژی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد. در بُعد داخلی نیز صنعت نفت و گاز تأمین‌کننده بخش زیادی از درآمد ارزی و تولید ناخالص داخلی و نیز پدیدآورنده ظرفیت‌های فراوان اشتغال است و در طول یک قرن اخیر نیز به‌صورت فزاینده نقشی مهم در اقتصاد ملی داشته است.

صنعت نفت در مقایسه با دیگر صنایع از منظر تراکم،^۱ سرمایه‌بر بودن،^۲ ابعاد^۳ و انحصار طبیعی^۴ وضعیتی متفاوت داشته و با تئوری‌های تحلیلی رایج اقتصادی تحلیل‌پذیر نبوده است و در واقع یکی از مصادیق شکست بازار^۵ می‌باشد. همچنین، دست‌اندرکاران این صنعت به‌ویژه در حوزه بالادست، به دلیل حجم فراوان سرمایه‌گذاری‌ها و نیز مختصات منحصربه‌فرد هر میدان در مقایسه با دیگر میادین نفتی (حتی در یک سازند واحد)، با ریسک‌های گوناگون و بزرگی روبه‌رویند. افزون بر اینکه شرکت‌های بزرگ نفتی به‌دلیل داشتن دانش فنی و منابع مالی کافی، شرایط انحصارگونه‌ای برای خویش ترسیم می‌کنند. بنابراین، همیشه انتظار دارند در برابر پذیرش ریسک‌های مربوط به میدان، به سودهای مناسبی دست یابند؛ ولی وجود منابع سرشار و ثروت‌های خدادادی در کشورهای دارنده میادین نفتی سبب می‌شود توجه شرکت‌های بزرگ نفتی به این میادین جلب شود.

از سوی دیگر، کشورهای میزبان به دلیل تعدد و تنوع میادین در اختیار و عدم اطلاع دقیق از وضعیت فنی میادین تحت مالکیت، تمایل چندانی به پذیرش ریسک‌های مربوط، به‌ویژه در مرحله اکتشاف نداشته و همواره تلاش می‌کنند ریسک‌های این مرحله را به شرکت‌های پیمانکار انتقال دهند. همچنین، به‌دلیل واقع شدن اغلب این میادین در کشورهای در حال توسعه و نیاز این کشورها به درآمدهای ارزی برای توسعه و رشد اقتصادی، همواره شرایطی برای توسعه آنها فراهم می‌شود تا شرکت‌های نفتی بین‌المللی حضوری مؤثر در این کشورها داشته باشند.

بنابراین، کشورهای دارنده منابع هیدروکربوری و شرکت‌های نفتی بین‌المللی همواره تلاش می‌کنند برای بیشینه کردن منافع خویش با یکدیگر توافق و قراردادهای متناسب منعقد کنند؛ ولی به‌دلیل افزایش سطح دانش فنی در کشورهای میزبان و دستیابی به تجهیزات و منابع مالی و نیز افزایش سطح آگاهی و حساسیت نخبگان و عموم مردم نسبت به منابع زیرزمینی و ثروت‌های ملی، کشورهای میزبان در مسیر تطور اشکال مختلف قراردادی، تلاش در ورود مستقیم و سهم‌بری هرچه بیشتر در قراردادهای متأخر داشته‌اند.

1. Density

2. Capital Intensity

3. Scope

4. Natural Monopoly

5. Market failure

یکی از مسائلی که همواره در جریان بررسی مفاد قراردادهای نفتی مورد توجه حقوقدانان و صاحب‌نظران قرار دارد، رابطه شرکت پیمانکار با مخزن نفتی و یا سیال درجا و به سخن دقیق‌تر، مالکیت و تصرفات مالکانه شرکت یادشده در این مخازن می‌باشد. مالکیت شرکت پیمانکار خارجی بر سیال درجا و نفت تولیدی و تصرفات مالکانه ایشان در مخزن در قراردادهای امتیازی سنتی امری پذیرفته شده است؛ ولی این موضوع در مدل‌های قراردادهای مشارکت در تولید و امتیازی مدرن محل مناقشه است.

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که به‌رغم تلاش کشورهای میزبان در تدوین قواعد و شروط قراردادی برای محدود کردن حق مالکیت شرکت خارجی بر زمین منطقه عملیاتی، قهراً نمی‌توان در سیر تحولی تجارت بین‌الملل حقوق مالی شرکت‌های خارجی بر منابع زیرزمینی را انکار کرد؛ از این‌رو صرف‌نظر از شکل قرارداد منعقد شده، شرکت نفتی خارجی نسبت به نفت و گاز دارای یک نوع حق عینی بوده و مالکیت ایشان بر مخزن پذیرفتنی است (ایرانپور، ۱۳۸۹). این گروه از صاحب‌نظران درباره قراردادهای مشارکت در تولید معتقدند شرکت عامل بر کل عملیات و همچنین بر مخازن نفت و گاز حاکمیت داشته و مالکیت ایشان بر بخشی از مخازن و نیز بخشی از تولید نافذ است (صحفی و دیگران، ۱۳۸۰).

از سوی دیگر، برخی بر این باورند که معادن و منابع طبیعی، مانند مخازن نفت و گاز، جزء ثروت‌های ملی هر کشوری است و مالکیت آن متعلق به مردم آن کشور می‌باشد؛ از این‌رو قابلیت انتقال به شرکت‌های پیمانکار خارجی را ندارد. براساس این نظریه، مجمع عمومی سازمان ملل طی بیانیه ۶۲۶ سال ۱۹۵۲ (باشگاه سازمان ملل) حق ملت‌ها در استفاده و بهره‌برداری از ثروت‌های ملی و منابع طبیعی را جزء جدایی‌ناپذیر حاکمیت آنها به شمار آورده است. همچنین، حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع ملی طی بیانیه شماره ۱۸۰۳ در سال ۱۹۶۲ به تصویب نهایی مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده (پایگاه سازمان ملل) و به استناد این بیانیه، مالکیت مخازن و منابع نفت و گاز هیچ کشوری را نمی‌توان به غیر واگذار کرد. این دسته از صاحب‌نظران بر این باورند که این اصل در تمامی نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز پذیرفته شده است.

با وجود تصریح نظام‌های حقوقی و مفاد قراردادهای منعقد شده بر انتقال‌ناپذیری مالکیت مخزن به پیمانکار، ممکن است در مواردی حقوق و امتیازاتی به پیمانکار داده شود که از جمله آثار و لوازم مالکیت تلقی شده و موجب شود پیمانکار تصرف مالکانه داشته باشد.

بنابراین، بایسته است با بررسی پیشینه مطالعات درباره مالکیت سیال درجا در قراردادهای نفتی، مفهوم، آثار و لوازم مالکیت از دیدگاه شرع مقدس اسلام و نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌الملل بررسی و وضعیت آن در مدل‌های مختلف قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز شناسایی شود.

۲. پیشینه موضوع مالکیت در قراردادهای نفتی

از زمان کشف مخازن نفت و گاز تاکنون، موضوع مالکیت آنها همواره مورد نظر پژوهشگران و مورد بررسی و مطالعه صاحب‌نظران در نظام‌های حقوقی مختلف بوده است. بسیاری از دعاوی این صنعت، مربوط به موضوع ملی کردن صنعت نفت، مصادره تأسیسات تولیدی، مالکیت مخازن و نیز اعمال حقوق مالکانه بوده که موجب گونه‌گونی در مدل‌های مختلف قراردادی در حوزه بالادست صنعت نفت و گاز بوده که عموماً به مراجع داوری ارجاع شده و مورد حکم قرار گرفته‌اند. از جمله مهم‌ترین دعاوی نفتی که موجب ایجاد رویه در حقوق بین‌الملل شده می‌توان به دعوی شرکت اینترنشنال ماراین علیه حاکم قطر (۱۹۵۳)، شرکت‌های بی‌پی (۱۹۷۳)، تاپکو (۱۹۷۹) و لیامکو (۱۹۷۷) علیه لیبی، دعوی کنسرسیوم (۱۹۸۴)، سدکو (۱۹۸۶) و آموکو (۱۹۸۶) علیه ایران و دیگر دعاوی مشابه اشاره کرد. موضوع اصلی در دعاوی مورد اشاره، اعمال یک‌جانبه دولت‌های میزبان در ملی کردن نفت و مصادره اموال و دارایی‌های مربوط به پروژه و نیز حکومت قانون داخلی کشور میزبان بر قراردادهای بوده است. در عمده این دعاوی، به نفع کشورهای میزبان رأی داده شده و شرکت‌های نفتی را مستحق دریافت غرامت دانسته است (محبی، ۱۳۸۵؛ اسمیت، ۲۰۱۰).

به موازات آرای صادره از مراجع داوری به شرح فوق و نیز فضای حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی، سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل نیز اقدام به صدور بیانیه‌هایی در حمایت از حقوق کشورهای میزبان و ملت‌ها کرده‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل در بیانیه ۶۲۶ مورخ ۱۹۵۲/۱۲/۲۱ استفاده و بهره‌برداری از ثروت‌های ملی و منابع طبیعی را جزء جدایی‌ناپذیر حاکمیت آنها شمرده و بیانیه شماره ۱۸۰۳ در سال ۱۳۶۲ حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع ملی را به رسمیت شناخته است. همچنین، براساس بخش دوم ماده ۲ معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولت‌ها (بیانیه ۳۲۸۱ مورخ ۱۹۷۴/۱۲/۱۲)، هر کشور می‌تواند آزادانه حاکمیت دائمی مطلق که شامل مالکیت و واگذاری نسبت به ثروت و منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی اش است را اعمال کند (امانی و شفیع‌زاده، ۱۳۹۱).

بنابراین، موضوع مالکیت در انواع مختلف قراردادهای نفتی، طی نیم قرن گذشته همیشه مورد مناقشه طرفین قراردادی بوده و البته طی این مدت همواره از سیر مشخصی برای حفظ حقوق کشورهای میزبان و به رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها در منابع طبیعی (من جمله مخازن نفت و گاز) و نیز اعمال حقوق مالکانه برخوردار بوده است. هم‌زمان با سیر تطورات مورد اشاره در مراجع رسمی بین‌المللی، صاحب‌نظران و حقوقدانان متعددی درباره مفاد قراردادهای نفتی و حوزه تعهدات و اختیارات طرفین، به‌ویژه حدود و ثغور عنصر مالکیت و حوزه اختیارات و حقوق طرفین به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند.

گائو^۱ (۱۹۹۴) انواع مدل‌های قراردادی را به تفصیل و از زوایای مختلف بررسی کرده است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که ایشان در انجام بررسی‌ها بدان توجه کرده، موضوع حقوق مالکانه شرکت‌های پیمانکار و نحوه اعمال آن در زمان اجرای قرارداد است. وی ورود مالکانه شرکت پیمانکار در میدان تحت عملیات را تنها در مدل قراردادی امتیازی شناسایی کرده، در دیگر مدل‌های قراردادی، حق تصرفات مالکانه پیمانکار را تأیید نمی‌کند.

اسمیت^۲ (۲۰۱۰) به همراه پنج تن دیگر از حقوقدانان، صاحب‌نظران و وکلای بزرگ نفتی، مالکیت حقوق معدنی و در فصل هفتم، حقوق و تعهدات طرفین قرارداد در مدل‌های مختلف قراردادی را بررسی و مقایسه کرده است. نتایج نشان می‌دهد که مالکیت منابع طبیعی متعلق به ملت‌ها بوده و قابلیت انتقال به دیگری را ندارد و از این‌رو مدل‌های قراردادی نمی‌توانند با این اصل مغایر باشند. بنابراین، جز در مدل‌های امتیازی سنتی که در گذشته رواج داشت، مدل‌های کنونی در تطابق با این اصل قرار دارند.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت جهت‌گیری کلی نظرات حقوقدانان و صاحب‌نظران و پیشینه مطالعات صورت گرفته در این حوزه، عموماً انتقال مالکیت میدان و نفت درجا به پیمانکار را منتفی دانسته، بر اصول یاد شده تأکید دارند.

۳. تعریف مالکیت

براساس تعاریف ارائه شده در نظام حقوقی، مالکیت عبارت است از رابطه‌ای که بین شخص و چیز مادی تصور شده و قانون آن را معتبر شناخته و به مالک حق می‌دهد که انتفاعات ممکن را از آن برد و کسی نتواند از او جلوگیری کند. از نظر حقوقی، مالکیت حقیقی «مطلق»، «انحصاری» و «دائمی» است که شخص نسبت به مالی دارد و به او اجازه می‌دهد که از تمامی منافع اقتصادی آن بهره‌مند شود (امامی، ۱۳۷۷). این تعریف شامل مخازن نفت و گاز و سیال درجا در این مخازن نیز می‌شود.

امام خمینی رحمته‌الله در کتاب البیع در تعریف مالکیت می‌فرماید: «مالکیت، اعتباری عقلایی است که یکی از احکام آن عبارت است از قدرت بر تغییر و تحوّل آن مال» (امام خمینی، ۱۳۸۰). نکته گفتنی آن است که براساس مبانی فقهی، بین «مالکیت» و «حق» تفاوت وجود دارد. مالکیت سلطه مطلق و تام مالک بر مال (عین معین یا منافع) است؛ ولی حق سلطه ناقص یا مقید یا در جهت خاص است (فروغی، ۱۳۹۱). بنابراین، اعطای حق انحصاری به شرکت پیمانکار ماهیتاً متفاوت از انتقال مالکیت است.

1. Gao

2. Smith

مالکیت از نظر شهید صدر رابطه‌ای است بین شخص حقیقی یا حقوقی با مال به گونه‌ای که منع دیگران را از انتفاع موجب می‌شود. مراد از شخص حقیقی افراد و مراد از شخص حقوقی دولت و عموم ملت است. از دیدگاه شهید صدر اسلام نه مالکیت از نوع سرمایه‌داری را می‌پذیرد و نه مالکیت سوسیالیستی را؛ بلکه نوع دیگری از مالکیت را معرفی کرده است که مالکیت مختلط نام دارد. ایشان می‌گوید: اسلام در نوع مالکیت خود با سرمایه‌داری و سوسیالیستی اختلاف اساسی دارد. جامعه سرمایه‌داری به شکل خاص مالکیت فردی معتقد است؛ یعنی مالکیت فردی را به عنوان یک قاعده عمومی پذیرفته است؛ بنابراین، سیستم سرمایه‌داری به افراد امکان می‌دهد که انواع گوناگون ثروت کشور را مطابق فعالیت‌ها و شرایطی که دارند به مالکیت خصوصی خویش درآورند. سرمایه‌داری مالکیت عمومی را نمی‌پذیرد، مگر آنگاه که ضرورت اجتماعی ایجاب کند (امینی، ۱۳۸۸).

۴. مالکیت منابع نفت و گاز از دیدگاه فقه امامیه و نظام‌های حقوقی ایران و بین‌الملل

یکی از مباحث مهم و چالش برانگیز در جریان بررسی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز، موضوع انتقال مالکیت مخازن نفت و گاز و سیال درجا به شرکت پیمانکار می‌باشد. این موضوع آنقدر مهم بوده که یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انواع مختلف قراردادهای نفتی شناخته شده و در برخی موارد، به اتکای مباینت آن با قوانین اساسی و اصول حقوقی برخی کشورها، مانعی اساسی در استفاده از برخی از این مدل‌های قراردادی (خصوصاً قرارداد مشارکت در تولید و امتیازی مدرن) تلقی گردیده است. بنابراین، نخست ضروری است مفهوم و آثار مالکیت براساس موازین فقهی و در چهارچوب نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل مطالعه و سپس وجود این آثار و لوازم در مدل‌های مختلف قراردادی بررسی شود.

۴-۱. مالکیت منابع نفت و گاز در فقه امامیه

در منابع فقهی، تعریف ضابطه‌مند پیشینی از انفال ارائه نشده است و بیشتر تعاریف به صورت پسینی و ناظر به مصادیق می‌باشند. در روایات وارده نیز تعریفی از انفال ارائه نشده است. عیاشی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «لنا الانفال، قلت و ما الانفال؟ قال: منها المعادن و الاجام». امام باقر (علیه السلام) در پاسخ به سوال «ما الانفال؟» فرموده‌اند: «لنا الانفال» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴) در قرن هفتم، محقق حلی (رحمته الله علیه) در شرایع الاسلام تعریفی از انفال ارائه کردند: «الانفال هی ما يستحقه الامام علی وجه الخصوص...» (محقق حلی، ۱۴۰۸). در دیگر موارد نیز تعریف به مصداق شده و دقیقاً مشخص نیست چه اموالی مستحق امام می‌باشد.

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب البیع با تحقیق و جستجو در دلایل و روایات، به ضابطه «کل ارض لا رب لها فهی من الانفال» برای تعریف انفال دست یافته‌اند که رب در این ضابطه به معنای صاحب است نه پدیدآورنده. با توجه به اینکه تعلیق حکم به وصف مشعر علیت است و نیز اینکه العله تعمیم و تخصص؛ از این رو لذا چنین نتیجه می‌شود که هرچه لارب لها بود جزء انفال است. اگرچه این تعریف دارای اشکالاتی مانند عدم حجیت اشعار و ورود موضوع درباره ارض است، ولی امام خمینی رحمته الله علیه با بررسی دیگر روایات در باب انفال، سیره عقلا در اموال عمومی و تحلیل مصادیق دیگر انفال، به تقویت ضابطه مستخرجه پرداخته‌اند (الخمینی، ۱۳۸۰)؛ از این رو بحث علیت مطرح شده حل شده و ملاک تأیید می‌شود.

بحث مهم دیگری که در ذیل موضوع انفال مطرح می‌شود، اختیار مصرف انفال و تحلیل آن در زمان غیبت است. براساس روایات وارده، انفال در زمان غیبت برای شیعیان مباح شده و در این زمان بین انفال و مباحات به لحاظ عملی تفاوتی وجود نداشته و حکماً واحدند، هرچند موضوعاً متفاوت باشند. این قول به مشهور علما نسبت داده شده است. مرحوم نراقی (۱۴۱۵ق)، سیدعلی طباطبایی (۱۴۱۲ق)، شهید ثانی (۱۴۱۰ق) از باورمندان به این قول می‌باشند. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «اصح اقوال در دوران غیبت، اباحه جمیع انفال است؛ چنان‌که شهیدین و جماعتی بر آن تصریح کرده‌اند» (نجفی، ۱۴۱۲ق). شیخ انصاری نیز در این باره می‌نویسد: «قول به تحلیل کل انفال مشهور است؛ چنان‌که در روضه آمده است» (انصاری، ۱۴۱۵ق).

درباره غیبت دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه گفته شود از لحاظ تاریخی در سال ۲۶۰ق اتفاق افتاد و دیگر اینکه حضور و غیبت را به معنای تاریخی نگاه نکرده و قائل باشیم حضور امام به معنای امامت و بسط ید ایشان است؛ از این رو در دوران حکومت و حضور انفال یک حکمی دارد و اگر حکومت مورد اشاره برقرار نباشد، انفال یک حکم دیگر دارد. بر این اساس دو حکومت وجود دارد، دوران حکومت ده ساله پیغمبر و حکومت پنج ساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام که دوران حضور است و دورانی وجود دارد که شخص امام هست؛ ولی امام بسط ید ندارد مانند دوران حضرت امام صادق علیه السلام که دوران غیبت است. اگر حاکم مشروع باشد، انفال اباحه نشده است. نتیجه این است که دوران حکومت جمهوری اسلامی دوران حضور است؛ چون معتقدیم که مدیریت جامعه، مدیریت مشروع است، آیت‌الله منتظری رحمته الله علیه در کتاب دراسات فی ولایة الفقیه می‌فرماید: منظور از امام، امام معصوم علیه السلام نیست، بلکه امام مشروع است و در دوران والی مشروع، بحث اباحه انفال اصلاً مطرح نیست (منتظری، ۱۳۷۳).

از سویی براساس دیدگاه شهید صدر رحمته الله علیه، چون استفاده از نفت استحصالی از معادن نفتی منوط به ۱. عملیات اکتشاف و حفاری و ۲. فراوری محصولات تولیدی است، معادن باطنی مستتر

شناخته شده که براساس قواعد موجود، تحت عنوان اقطاعات، قابلیت واگذاری به بخشی خصوصی را دارد. گفتنی است برخی از اقطاعات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قصد تملیک بوده و برخی به قصد اولویت تا احیا نمایند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹). بنابراین صرف اقطاع مفید مالکیت نخواهد بود و حداکثر حق انحصاری برای گیرنده اقطاع دربر خواهد داشت.

با توجه به مباحث یادشده، استنباط می شود در خصوص منابع زیرزمینی (فارغ از اینکه حقوق پیمانکار حق دینی است یا حق عینی و نیز اینکه این منابع جزء معادن تحت الارضی است یا سطح الارضی)، براساس فقه و شرع مقدس اسلام این منابع جزء انفال محسوب شده و در اختیار حاکم اسلامی قرار دارد تا در راستای منافع مسلمانان استفاده شود. بنابراین، انتقال مالکیت سیال درجا به شرکت ها و اشخاص دیگر (مانند پیمانکار) حسب موازین شرع مقدس اسلام مجاز نیست؛ ولی حق بهره برداری انحصاری از آنها در قالب اقطاع قابل واگذاری است.

۴-۲. مالکیت منابع نفت و گاز در نظام حقوقی ایران

به استناد اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، معادن (از جمله منابع نفت و گاز) جزء انفال و ثروت های عمومی هستند که در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته اند تا بر طبق مصالح عامه استفاده شوند.

براساس مفاد فصل دوم قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سرمایه گذاری و مالکیت و مدیریت بخش غیردولتی در معادن نفت و گاز ممنوع است. به دیگر سخن، انتقال مالکیت مخازن، نفت و گاز موجود در مخازن یا محصولات تولیدی و هرگونه سرمایه گذاری و مدیریت منجر به مالکیت ممنوع است؛ ولی فعالیت بخش های خصوصی و تعاونی و عمومی غیردولتی در این حوزه، در قالب خرید خدمات مالی، فنی، مهندسی و مدیریتی از بنگاه های بخش های غیردولتی به شرط حفظ مالکیت صددرصد دولت مجاز است.

همچنین، براساس ماده ۲ قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰، کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروت های عمومی شناخته شده و اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت قرار گرفته است. براساس بند ۱۷ ذیل ماده ۱ همین قانون، اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی از سوی جمهوری اسلامی ایران بر منابع نفتی و سیاست گذاری، برنامه ریزی، هدایت و راهبری و نظارت عالی بر اقدامات اجرایی در صنعت نفت و پتروشیمی اعم از عملیات بالادستی و پایین دست به عنوان امور حاکمیتی این صنعت شمرده شده است.

بنابراین، قانونگذار ورود و تصرفات مالکانه شرکت های خصوصی در این حوزه را ممنوع

دانسته و تنها خرید خدمات در قالب‌های مذکور را مجاز دانسته است. با توجه به اجمال موجود در متن قوانین یادشده درباره نحوه ورود شرکت‌های خصوصی در حوزه نفت و گاز، قانونگذار طی مواد ۱۲۵ و ۱۲۹ قانون برنامه پنجم توسعه نسبت به تبیین حوزه‌های مجاز و شرایط ورود بخش خصوصی در حوزه بالادست صنعت نفت و گاز اقدام کرده است.

براساس موارد ۱۲۵ و ۱۲۹ قانون برنامه پنجم توسعه، وزارت نفت موظف است با ایجاد فضا و شرایط رقابتی بین شرکت‌های تابعه وزارت نفت و شرکت‌های صاحب صلاحیت عمومی، تعاونی و خصوصی برای انجام فعالیت‌های اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید نفت و گاز، با اتخاذ ضوابط تولید صیانتی، پروانه بهره‌برداری بدون حق مالکیت نسبت به نفت و گاز تولیدی صادر و براساس طرح مصوب، بر عملیات اکتشاف، توسعه و تولید شرکت‌های فوق‌الذکر از نظر مقدار تولید و صیانت مخزن و معیارهای سلامتی، ایمنی و زیست‌محیطی نظارت کند.

شاید به نظر بین مفاد قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون برنامه پنجم توسعه تعارض وجود داشته باشد؛ ولی در واقع قانون برنامه پنجم در مقام بیان و توضیح سیاست‌های کلی است. به عبارتی اگرچه براساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سرمایه‌گذاری و مالکیت و مدیریت بخش غیردولتی در معادن نفت و گاز ممنوع شده است، ولی قانون برنامه پنجم حضور شرکت‌های صاحب صلاحیت عمومی، تعاونی و خصوصی در عملیات بالادستی نفت در فرایند مدیریت و تصدی فعالیت‌های اکتشاف، توسعه استخراج و تولید را با اخذ پروانه از وزارت نفت و بدون مالکیت بر مخازن نفت و گاز تولیدی، مجاز دانسته و این موضوع را شورای محترم نگهبان نیز تأیید کرده است. براساس ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجم، پروانه‌های بهره‌برداری قابل صدور شامل هر یک یا تمام مراحل سه‌گانه اکتشاف، توسعه و تولید می‌باشد.

افزون بر موارد بالا، قانونگذار در بند شماره ۳ بخش «ت» ذیل ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱/۰۲/۱۹، به وزارت نفت اختیار داده است تا برای توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله «مشارکت» با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت‌شده، نسبت به جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی اقدام کند. اگرچه ظاهر این بند بیانگر آن است که قانونگذار ورود سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی به شکل مشارکت را مجاز دانسته، ولی درباره نحوه مشارکت و مختصات آن اختلاف نظرهایی وجود دارد.

برخی معتقدند با توجه به محدودیت‌های قوانین سرمایه‌گذاری خارجی (به‌ویژه اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی و قوانین نفت مصوب سال ۱۳۵۳ و ۱۳۶۶)، هرگونه قرارداد مشارکت را که به

مالکیت خارجیان بر منابع و نیز مالکیت نفت استحصالی بر سر چاه منجر شود، ممنوع اعلام کرده و تنها خرید خدمت برای اکتشاف توسعه و تولید را مجاز دانسته است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳).

برای نمونه، ماده ۶ قانون نفت مصوب سال ۱۳۶۶ این چنین است: «کلیه سرمایه‌گذاری‌ها براساس بودجه واحدهای عملیات از طریق وزارت نفت پیشنهاد و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی در این عملیات به هیچ‌وجه مجاز نخواهد بود».

طبق بند ۳ ذیل فصل «ت» ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱: «جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور توسعه منابع هیدروکربوری با اولویت میدین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی، بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده» را از وظایف و اختیارات وزارت نفت برشمرده است.

برخی از صاحب‌نظران (که عموماً از طرفداران قالب‌های قراردادی بیع متقابل هستند) معتقد به مشارکت در سرمایه‌گذاری و تشکیل شرکت‌های مشترک در فرایند انعقاد و اجرای طرح‌های صنعت نفت و گاز هستند و بر همین اساس در مدل جدید قراردادهای نفتی،^۱ بر تشکیل شرکت‌های غیرانتفاعی مشترک^۲ تأکید شده است؛ ولی به نظر می‌رسد جواز قانونگذار درباره حضور پیمانکار خارجی در قالب مشارکت و تأکید بر عدم انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن می‌تواند مؤیدی بر جواز انعقاد قرارداد مشارکت در تولید با لحاظ شرط یادشده در متن قرارداد باشد. افزون بر اینکه فرض انتقال مالکیت در مدل قراردادی مشارکت در تولید، منطبق با واقعیت‌های موجود و مورد حمایت هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی و مراجع قضایی و داوری در عرصه بین‌الملل نبوده، فقط ریشه در برداشت‌های نادرست برخی شرکت‌های کارفرما و تحلیل‌گران دارد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت سیر وضع قوانین مرتبط با موضوع در ایران به نحوی بوده است که با تأکید بر حفظ مالکیت و حاکمیت دولت ایران بر مخازن و منابع هیدروکربوری موجود در کشور، مسیر ورود شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی در این صنعت به تدریج فراهم و مشارکت آنها نیز به رسمیت شناخته شده است.

1. Iran Petroleum Contract

2. Non-Profit Joint-Operating Company

۴-۳. مالکیت منابع نفت و گاز در نظام حقوق بین الملل

براساس بیانیه ۶۲۶ مجمع عمومی سازمان ملل، حق ملت‌ها در استفاده و بهره‌برداری از ثروت‌های ملی و منابع طبیعی جزء جدایی‌ناپذیر حاکمیت آنها شمرده شده است. در این قطعنامه «استفاده و بهره‌برداری آزادانه مردم از ثروت‌ها و منابع طبیعی سرزمینی که تحت حاکمیتشان قرار دارد، صرف نظر از اینکه یک اصل ذاتی است، با موازین منشور سازمان ملل متحد نیز سازگار می‌باشد».^۱

همچنین، حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع ملی طی بیانیه شماره ۱۸۰۳ در سال ۱۹۶۲ به‌عنوان «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی»^۲ به تصویب نهایی سازمان ملل متحد رسید. این قطعنامه مشتمل بر اعلامیه‌ای فرعی است و از قطعنامه‌های پیشین خود اهمیت بیشتری دارد. براساس این قطعنامه: «حق حاکمیت دائمی افراد و ملل بر منابع و ثروت‌های طبیعی باید در راستای منافع توسعه ملی و توسط حکومت‌های آنها به اجرا گذاشته شود. اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از این منابع و نیز ورود سرمایه‌های مورد نیاز برای این هدف باید به‌گونه‌ای باشد که هرگاه مردم و دولت‌ها لازم بدانند، این قبیل فعالیت‌ها را محدود و یا متوقف کنند. قرارداد منعقد با سرمایه‌گذار خارجی نباید به‌هیچ‌وجه حاکمیت دولت را نسبت به منابع هستی مخدوش سازد».^۳ این اصل در همه نظام‌های حقوقی بین‌المللی نیز پذیرفته شده است.

از مشخصات قراردادهای امتیازی سنتی انتقال مالکیت سیال درجا به شرکت‌های پیمانکار است؛ ولی در نمونه قراردادهای امتیازی مدرن (مانند قرارداد امتیازی ابوظبی)، یک حق انحصاری (و نه مالکیت) برای اکتشاف، جستجو و حفاری برای تولید، ذخیره‌سازی، انتقال و فروش نفت در یک محدوده جغرافیایی و دوره زمانی مشخص، که کمتر از قراردادهای امتیازی سنتی است، به شرکت داده می‌شود. مالکیت نفت درجا برای دولت میزبان باقیمانده و گیرنده امتیاز تنها مالک نفت تولید شده در سرچاه و حتی در پایین دست می‌شود. این شرایط در قراردادهای کشور نیجریه نیز وجود دارد (هنری کتن، ۲۰۱۰).^۴

همین موضوع برای قراردادهای مشارکت در تولید نیز وجود دارد. در این مدل قراردادی، «مالکیت عین» یا «منافع» نسبت به نفت درجا و حتی در سرچاه به پیمانکار واگذار نخواهد شد؛

1. Remembering that the right of peoples freely to use and exploit their natural wealth and resources is inherent in their sovereignty and is in accordance with the Purposes and Principles of the Charter of the United Nations.

2. Permanent Sovereignty over Natural Resources.

3. The right of peoples and nations to permanent sovereignty over their natural wealth and resources must be exercised in the interest of their national development and of the well-being of the people of the State concerned.

4. Henry Cattar

بلکه ایشان تنها «نفت هزینه»^۱ و سهم خویش از «نفت فایده»^۲ را در نقطه‌ای پایین‌دست‌تر از سرچاه (مانند نقطه صادراتی) دریافت می‌کند.^۳ در واقع، مهم‌ترین اصل استفاده از مدل قراردادی مشارکت در تولید آن است که هیچ مداخله‌ای در حوزه‌های حاکمیتی دولت میزبان ندارد؛ زیرا مالکیت نفت درجا قابل انتقال به پیمانکار نیست (اسمیت، ۲۰۱۰).

تئوری پایه‌ای قراردادهای مشارکت در تولید اندونزی این است که منابع طبیعی توسط دولت و به نفع مردم کنترل شده و توسعه می‌یابد. این تئوری کاملاً در مدل‌های قراردادی مشارکت در تولید اندونزی نمایان شده و تمام مخازن نفت و گاز کشور اندونزی ثروت ملی است که توسط دولت کنترل می‌شود. تحت قراردادهای مشارکت در تولید، مالکیت نفت و گاز چه از منظر زمین‌شناختی و چه در مرحله تولید، متعلق به دولت این کشور است. از منظر حقوقی، طی قرارداد مشارکت در تولید، هیچ حقی به پیمانکاران نسبت به مالکیت نفت درجا داده نمی‌شود، مگر حق دریافت بخشی از تولید که به دلیل تحمل ریسک و عملیات انجام شده به پیمانکار پرداخت می‌شود. این پرداخت به شکل محصول تولیدی در نقطه صادرات به پیمانکار انجام می‌شود (گائو، ۱۹۹۴).

بنابراین، در تمامی نظام‌های حقوقی کشورهای دارنده نفت، به استثنای ایالات متحده آمریکا، نفت یک کالای عمومی و حق اداره و تعیین نحوه اختصاص آن با دولت است. همچنین نظر مختار در فقه نیز ورود نفت تحت رژیم مالکیت انفال است. این رأی در مطابقت با حقوق ایران و رژیم حقوق بین‌الملل در مالکیت منابع طبیعی ملت‌هاست (امانی، ۱۳۸۹).

اگرچه پیشتر هم بیان شد که مالکیت دولت (و حاکمیت) نسبت به منابع زیرزمینی از جمله نفت و گاز امری اثبات شده است و در این دسته از قراردادها (امتیازی مدرن) نیز مالکیت نفت درجا در ملکیت دولت باقی می‌ماند؛ ولی درباره نفت استخراج شده از مخازن به واسطه این قراردادها، اغلب معتقدند که مالکیت نفت در سرچاه به ملکیت دارنده امتیاز درمی‌آید (امانی، ۱۳۸۹).

برخلاف نظام امتیازی، در قراردادهای مشارکت در تولید مالکیت برای دولت میزبان محفوظ می‌ماند. پیمانکار تنها سهم خویش از تولید را به صورت نفت تولیدی^۴ در ازای عملیات و ریسک،

1. Cost Oil

2. Profit oil

۳. از تولید ناخالص در قرارداد مشارکت در تولید ابتدا بهره مالکانه که متعلق به دولت است کسر شده و باقیمانده، به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش برای بازپرداخت هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای اختصاص می‌یابد که به آن «نفت هزینه» اطلاق می‌شود و یک بخش نیز به‌عنوان سود برای تقسیم بین طرفین در نظر گرفته می‌شود که «نفت سود» نامیده می‌شود. سهم پیمانکار از سود خود جداگانه مشمول مالیات بر درآمد است (شیروی، ۱۳۹۳).

4. Smith

5. Gao

6. In Kind

به ویژه ریسک غیرتجاری دریافت می‌کند (اوکوبی،^۱ ۲۰۰۸). برای نمونه، براساس قرارداد مشارکت در تولید منعقد شده بین دولت کشور آذربایجان و شرکت‌های پیمانکار برای اکتشاف، توسعه و تولید از میدان نفتی شاه دنیز آذربایجان (و نیز قراردادهای مشابه در بسیاری از کشورهای نفت‌خیز)، تصریح شده است که مالکیت نفت درجا و حتی نفت تولیدی در سرچاه، متعلق به دولت آذربایجان بوده و پیمانکار تنها می‌تواند مطالبات قراردادی خویش را پس از نقطه تولید از محل نفت تولیدی دریافت کند.

به دیگر سخن، قرارداد مشارکت در تولید، به مثابه یک قرارداد فروش محصول است که دولت میزبان سهمی از نفت تولیدی را با تحویل این سهم به شرکت بین‌المللی نفت در مقابل هزینه‌های اکتشاف، توسعه و اداره میدان به شرکت اخیر می‌فروشند؛ وگرنه این قراردادها به طور کامل به اصل حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی آنها احترام می‌گذارند؛ ولی به نظر می‌رسد ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید در اغلب موارد به خوبی درک نشده است. این تسامح منجر به آن شده است که گاه چنین برداشت شود که نفت تولیدی مال بی‌صاحبی^۲ است که مابین طرفین قرارداد که ماهیت حقوقی حق آنها نسبت به این مال یکسان است، تقسیم می‌شود؛ درحالی‌که در مباحث مربوط به مالکیت نفت مشخص شد که نفت تولیدی فقط در مالکیت طرفی از قرارداد است که حقوق معدنی به او واگذار شده است. به دیگر سخن، حق مالکیت بر نفت فقط از آن کشور میزبان یا شرکت ملی نفت است. در مقابل، حقوق پیمانکار مانند حق نسبت به بازپرداخت هزینه‌ها و پرداخت اجرت کارها انجام شده فقط ریشه قراردادی دارد. به سخنی روشن‌تر می‌توان گفت که استقرار حق پیمانکار در قرارداد مشارکت در تولید به اجرای تعهدات قراردادی منوط است که تدریجی ایجاد می‌شود؛ درحالی‌که حق کشور میزبان از جنس حق حاکمیت است و قرارداد تأثیری در ایجاد آن ندارد (امانی، ۱۳۸۹).

۵. بررسی تطبیقی نهاد «مالکیت» در مدل‌های مختلف قراردادی نفتی

چهارچوب حقوقی-مالی تعامل شرکت نفتی توسعه‌دهنده میدان با مالک مخزن نفت به دو دسته قراردادی^۳ و امتیازی^۴ تقسیم می‌شود. سیستم‌های امتیازی گونه‌های متنوعی از قراردادهای امتیازی را دربرمی‌گیرد و سیستم‌های قراردادی نیز به دو گروه قراردادهای مشارکت در تولید^۵ و قراردادهای

1. Kirun Okobi

2. Res Nullius

3. Contractual Systems

4. Concessionary Systems

5. Production Sharing Contracts (PSC)

خدماتی^۱ دسته‌بندی می‌شود که گونه اخیر آن به دو قسم قراردادهای صرفاً خدماتی^۲ و خدماتی توأم با خطرپذیری^۳ تقسیم می‌شود (صحفی و دیگران، ۱۳۸۰). در برخی از مدل‌های قراردادی یادشده، تفاوت‌هایی درباره وضعیت انتقال مالکیت مخازن به پیمانکار وجود دارد. بر این اساس و برای شناخت دقیق‌تر موضوع، در ادامه مطالعه‌ای تطبیقی با محوریت بحث انتقال مالکیت مخازن انجام خواهد شد.

۵-۱. موافقت‌نامه‌های امتیازی

موافقت‌نامه‌های امتیازی از قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین توافقی‌های نفتی به شمار می‌روند. سیر تطور این مدل و به دلیل وجود برخی محاسن در آن، موجب پیدایش نسل جدید نظام امتیازی شد که تحت عنوان قراردادهای امتیازی مدرن نیز شناخته می‌شوند. یکی از تفاوت‌های دو نسل نظام‌های امتیازی، موضوع انتقال مالکیت مخازن است که به آن پرداخته خواهد شد.

۵-۱-۱. موافقت‌نامه‌های امتیازی سنتی

در این نوع موافقت‌نامه، شرکت عامل بر منطقه امتیازی، مخازن نفت و گاز، تولید و کل عملیات، اعم از اکتشاف، بهره‌برداری، فرورش، بازاریابی و... حاکمیت داشته و مالکیت آن بر مخازن نفت و گاز و تولید نیز نافذ است (صحفی و دیگران، ۱۳۸۰).

۵-۱-۲. موافقت‌نامه‌های امتیازی مدرن

موافقت‌نامه‌های امتیازی مدرن شکل تغییر یافته موافقت‌نامه‌های امتیازی سنتی بوده که در اصول همان هستند. این تغییر برای هماهنگی با شرایط روز و پاسخ به ایرادهای وارد بر نظام امتیازی سنتی بوده است. براساس مدل نمونه موافقت‌نامه‌های امتیازی مدرن کشور تایلند، منابع نفتی تا هنگامی که در مخازن زیرزمینی قرار دارد، از آن دولت تایلند بوده و هیچ‌کس حق اکتشاف و بهره‌برداری از آن را بدون مجوز دولت ندارد. این اصلی مسلم است که در مدل موافقت‌نامه‌های امتیازی مدرن، مالکیت نفت در سرچاه به گیرنده امتیاز واگذار می‌شود (گائو، ۱۹۹۴).

1. Service Contracts

در این نوع از قراردادها، دولت میزبان با تأمین منابع مالی در پی انعقاد قرارداد پیمانکاری در قالب قراردادهای طراحی، ساخت، تولید، نصب و راه‌اندازی بوده و با انعقاد قراردادی کامل، طراحی مهندسی، تأمین کالا و ساخت به صورت «کلید در دست» تمام هزینه‌های ناشی از استخراج نکردن و نیز تمامی ریسک‌های مربوط به اکتشاف نکردن و استخراج را به عهده می‌گیرد (ایرانپور، ۱۳۸۹).

3. Risk Service Contract

در این قراردادها، تمام یا بخشی از ریسک موجود در عملیات، به موجب قرارداد به پیمانکار منتقل می‌شود.

در نمونه موافقت‌نامه‌های امتیازی نوین (مانند موافقت‌نامه‌های امتیازی ابوظبی)، یک حق انحصاری (و نه مالکیت) برای اکتشاف و حفاری برای تولید، ذخیره‌سازی، انتقال و فروش نفت در یک محدوده جغرافیایی و دوره زمانی مشخص، که کمتر از موافقت‌نامه‌های امتیازی سنتی است، به شرکت داده می‌شود. مالکیت نفت درجا برای دولت میزبان باقیمانده و گیرنده امتیاز تنها مالک نفت تولید شده در سرچاه و یا در پایین‌دست آن می‌شود (کتن، ۲۰۱۰). بنابراین، مالکیت نفت درجا در ملکیت دولت باقی می‌ماند؛ ولی درباره نفت استخراج شده از مخازن با این موافقت‌نامه‌ها، بیشتر معتقدند که مالکیت نفت در سرچاه به ملکیت دارنده امتیاز درمی‌آید (امانی، ۱۳۸۹) و این سهم پیمانکار به صورت نفت در ازای عملیات و ریسک، به‌ویژه ریسک غیرتجاری پرداخت می‌شود (اوکویی، ۲۰۰۸).

۵-۲. قراردادهای سیستم قراردادی

در چهارچوب سیستم‌های قراردادی، دولت همواره مالک ذخایر نفت باقی می‌ماند و شرکت‌های طرف قرارداد فقط می‌توانند یا سهمی از نفت خام تولیدشده را براساس ضوابط موجود در قراردادهای مشارکت در تولید دریافت کنند و یا آنکه منطبق با شرایط درج شده در قراردادهای خدمت، سهمی از درآمد حاصل از فروش نفت خام تولید شده را مالک شوند (دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری، ۱۳۸۵). قراردادهای خدماتی نیز به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۵-۲-۱. قراردادهای خدمت

در قراردادهای خدماتی، شرکت پیمانکار با ارائه خدمات مختلف (تأمین مالی، دانش فنی، مدیریت و...) طرح‌هایی در کشور میزبان اجرا می‌کند. در این‌گونه از قراردادها، حاکمیت و مالکیت با دولت میزبان بوده، شرکت مجری تنها یک پیمانکار به شمار می‌رود. قراردادهای خدماتی به‌طور عمده براساس ریسک‌پذیری کارها توسط طرفین قرارداد، به دو گروه عمده قراردادهای خدماتی محض (بدون ریسک) و قراردادهای خدماتی خطرپذیر تقسیم می‌شوند (خالقی، ۱۳۹۱). از ملاحظه‌های حقوقی که در عقد قراردادهای خدماتی و چهارچوب بیع متقابل مورد توجه کشور میزبان است، حاکمیت و مالکیت کامل کشور میزبان بر منابع هیدروکربوری، حاکمیت قانون کشور میزبان بر قرارداد و حکمیت، کنترل کامل تولید توسط میزبان است (صحفی و دیگران، ۱۳۸۰).

۵-۲-۲. قراردادهای مشارکت در تولید

قرارداد مشارکت در تولید یک ترتیب قراردادی است که میان پیمانکار (که یک شرکت نفتی خارجی یا یک شرکت غیردولتی است) و کارفرما (که یک شرکت دولتی است) منعقد می‌شود و مطابق آن پیمانکار اجازه پیدا می‌کند که عملیات اکتشاف و استخراج نفت را در محدوده‌ای انجام دهد که در قرارداد تعیین شده است و سرانجام، نفت و گاز تولیدی میان پیمانکار و شرکت دولتی تقسیم می‌شود (باروس،^۱ ۱۹۹۸).

قراردادهای مشارکت در تولید، بحث‌برانگیزترین مدل قراردادی در میان مدل‌های مختلف درباره موضوع انتقال مالکیت و حاکمیت مخازن نفت و گاز به شرکت پیمانکار است. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که در مدل قراردادی مشارکت در تولید، شرکت عامل حسب متن قرارداد مالکیت و حاکمیت مخازن نفت و گاز، تولید و کل عملیات را بر عهده دارد و گروهی معتقدند انتقال مالکیت و حاکمیت پیمانکار نسبت به مخازن نفت و گاز و سیال درجا، صرف‌نظر از مدل قرارداد منعقد، قابلیت انتقال به شرکت پیمانکار را نداشته و ملت‌ها (و دولت‌ها به نمایندگی از ملت‌ها)، مالکیت دائمی بر منابع یادشده دارند. دیدگاه‌های گوناگون یادشده موجب شد که در برخی از کشورها (مانند ایران) مدل‌های مشارکت در تولید را مخالف قوانین بالادستی انگاشته، کاربرد آن را ممنوع بدانند. در این راستا و برای تبیین دیدگاه‌های طرفین و برگزیدن دیدگاه برتر در ادامه دیدگاه‌های مخالف و موافق این مدل قراردادی تبیین می‌شود:

دیدگاه‌های مخالفان

براساس دیدگاه برخی از حقوقدانان و دیگر صاحب‌نظران، در مدل قراردادی مشارکت در تولید، شرکت عامل بر کل عملیات اعم از اکتشاف، بهره‌برداری، فراورش و بازاریابی، تولید و همچنین بر مخازن نفت و گاز حاکمیت دارد؛ افزون بر این حسب تفسیر دیوان لاهه، مالکیت شرکت عامل بر بخشی از مخازن و بخشی از تولید نافذ است (صحفی و دیگران، ۱۳۸۰).

براساس جزء ۳ بند «ت» ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی برای توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک با طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده، یکی از

1. Barrows

وظایف وزارت نفت است؛ ولی، واژه مشارکت با سرمایه‌گذاران، مؤید الگوی قراردادی مشارکت در تولید نیست؛ بلکه مشارکت مدنی یا تجاری و تشکیل کنسرسیوم و جوینت ونچر برای انعقاد قراردادهای مجاز را مورد هدف قرار داده است. افزون بر این، مفهوم مخالف عبارت بدون انتقال نفت و گاز موجود در مخازن این است که الگوی قراردادی که متضمن انتقال مالکیت نفت و گاز خارج از مخزن باشد، توسط قانونگذار تجویز شده است، ولی این مفهوم با منطوق بند «ب» ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجم^۱ در تعارض است؛ از این‌رو در انتخاب الگوی قراردادی و صدور پروانه، بر انتقال‌ناپذیری حق مالکیت بر نفت و گاز تولیدی تأکید شده؛ چون قرارداد مشارکت در تولید که متضمن انتقال مالکیت نفت و گاز تولیدی است، به استناد منطوق قانونگذار در این ماده قانونی، ممنوع شده است. با توجه به اینکه تجویز قرارداد مشارکت در تولید از مفهوم مخالف قانون وظایف و اختیارات استنباط می‌شود ولی به دلیل تجویز نکردن آن براساس منطوق قانون برنامه پنجم و نسخ نکردن منطوق توسط مفهوم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرارداد مشارکت در تولید توسط قانونگذار تجویز نشده است (کارگروه ویژه بازنگری و اصلاح ساختار قراردادهای نفتی، ۱۳۹۲).

در تأیید سخنان بالا می‌توان به این نکته اشاره کرد که شرکت‌های پیمانکار خود را دارای حق می‌دانند که سهم خویش از میدان تحت عملیات را در ترازنامه‌های خویش منعکس کنند که این امر سبب ارتقای وضعیت آنها در بازارهای سرمایه و بورس می‌شود. برای همین، دیوان لاهه نیز در تفسیر خویش از مدل قراردادی نفتی، مالکیت شرکت پیمانکار بر بخشی از مخازن و حجمی از تولید را محرز می‌داند (صحفی و دیگران، ۱۳۸۰) و براساس این شرکت‌های نفتی مخازن مورد تملک و حاکمیت خود را به‌عنوان دارایی در ترازنامه خویش آورده و این امر سبب ارتقای موقعیت شرکت پیمانکار در بورس‌های بین‌المللی می‌شود.

نتایج بحث بالا آن است که نخست، در مدل قراردادی مشارکت در تولید، مالکیت منابع و حق حاکمیت بر آنها به شرکت پیمانکار منتقل می‌شود و دوم، براساس قوانین حاکم در ایران، به‌کارگیری این مدل قراردادی مجاز نمی‌باشد.

۱. وزارت نفت موظف است: ب: برای فعالیتهای اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید نفت و گاز توسط شرکت‌های تابعه وزارت نفت و شرکت‌های دارای صلاحیت، با اتخاذ ضوابط صیانتی، پروانه بهره‌برداری بدون حق مالکیت بر نفت و گاز تولیدی صادر و براساس طرح مصوب، بر عملیات اکتشاف، توسعه و تولید شرکت‌های یادشده از نظر مقدار تولید و صیانت مخزن و معیارهای سلامتی-ایمنی و زیست‌محیطی نظارت کند.

دیدگاه‌های موافقان

گروهی بر این باورند که مالکیت پیمانکار بر منابع نفت و گاز جز در مدل قرارداد امتیازی سنتی، در هیچ‌یک از مدل‌های قراردادی موجود (حتی امتیازی مدرن و مشارکت در تولید) محرز نیست. در رد استدلال‌های مخالفان می‌توان گفت:

نخست، کلیه حقوق و تعهدات طرفین قرارداد مشارکت در تولید برگرفته از موضوعات مورد توافق و متن قرارداد بوده و قالب اولیه قراردادی نمی‌تواند ابتدائاً و مستقل از توافق طرفین، منشأ حق یا تعهدی برای طرفین باشد. بنابراین، طرفین می‌توانند متن قرارداد را طوری تنظیم کنند که حق حاکمیت یا مالکیت نسبت به مخزن و سیال درجا به پیمانکار منتقل نشود. اگرچه تنظیم مدل قراردادی مشارکت در تولید با رعایت شرط اشاره شده تا حدی پیچیده و نیازمند بررسی‌های حقوقی دقیق و انجام گفتگوهای کارشناسانه می‌باشد؛

دوم، براساس استانداردهای حسابداری نفت و گاز انگلستان برگرفته از هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی (IASB)^۱ که رعایت آن از سال ۲۰۰۵ در اروپا لازم شده و نیز اصول پذیرفته‌شده حسابداری آمریکا (GAAP)^۲ تحت نظارت کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC)^۳ که برای کلیه شرکت‌ها که در بازار سرمایه آمریکا فعالیت می‌کنند اجباری است، از شرکت‌های نفتی که دارای ذخایر با درصد اطمینان بالای ۹۰ درصد استحصال در موقعیت‌های عملیاتی خویش هستند خواسته می‌شود میزان ذخایر یادشده را در قالب یادداشت‌های تکمیلی^۴ صورت‌های مالی به سرمایه‌گذاران ارائه کنند. نکته بااهمیت آن است که در این استانداردها میزان ذخایری که هنوز در زیر زمین قرار دارند و به مرحله تولید نرسیده‌اند را نباید تا زمان تولید / استحصال به‌عنوان دارایی در صورت‌های مالی لحاظ کرد. زمانی که نفت به مرحله تولید رسید، شرکت‌ها می‌توانند سهم خویش از تولید را به‌عنوان محصول یا کالا در صورت‌های مالی ثبت کنند (آلن،^۵ ۲۰۱۱).

بنابراین، استدلال مخالفان قرارداد مشارکت در تولید مبتنی بر انعکاس ذخایر میدان به‌عنوان دارایی در ترازنامه شرکت‌های پیمانکار با واقعیت مطابقت نداشته و مخالف استانداردهای حسابداری در اروپا و آمریکاست؛

سوم، بیانیه ۶۲۶ مجمع عمومی سازمان ملل حق ملت‌ها در استفاده و بهره‌برداری از ثروت‌های ملی و منابع طبیعی را جزء جدایی‌ناپذیر حاکمیت آنها شمرده و بیانیه شماره ۱۸۰۳ در سال ۱۳۶۲ حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع ملی را به رسمیت شناخته است. همچنین، براساس

1. International Accounting Standards Board

2. Generally Accepted Accounting Principles

3. Securities Exchange and Commission

4. Supplemental Information

5. Alan

بخش دوم ماده ۲ معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولت‌ها (بیانیه ۳۲۸۱ مورخ ۱۲/۱۲/۱۹۷۴)، هر کشور می‌تواند آزادانه حاکمیت دائمی مطلق که شامل مالکیت و واگذاری نسبت به ثروت و منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی‌اش است را اعمال کند (امانی و شفیع‌زاده، ۱۳۹۱)؛ از این‌رو مالکیت مخازن و منابع نفت و گاز هیچ ملتی را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد و مراجع قضایی و داوری نیز به این اصل استناد می‌کنند؛

چهارم، هم اکنون بسیاری از کشورهای دارای ذخایر قابل توجه نفت و گاز، از مدل‌های قراردادی امتیازی مدرن (کشورهای حوزه دریای شمال، برزیل، آفریقای جنوبی، عربستان، مکزیک، استرالیا و...) و مشارکت در تولید (چین، هند، سودان، ترکیه، مصر و...) استفاده می‌کنند؛ در حالی که هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی از انتقال مالکیت مخزن و سیال درجا به شرکت‌های پیمانکار خارجی حمایت نمی‌کنند و بر رعایت بیانیه‌های پذیرفته‌شده سازمان ملل متحد نیز تأکید دارند.

بنابراین، انتقال مالکیت نفت در مخزن به پیمانکار در قراردادهای مشارکت در تولید چندان با اصول و واقعیت‌های حقوقی کنونی سازگار نیست؛ زیرا انعقاد یک قرارداد نفتی، فقط پدیدآورنده حق قراردادی برای استخراج نفت و گاز موجود در مخزن است و باید بین دو حق موجود، یعنی حق نفت درجا و حق نفت استخراج‌شده از زمینی که مخزن در آن قرار دارد تمایز قائل شد؛ از این‌رو برخلاف نظر برخی حقوقدانان که معتقدند انتقال مالکیت نفت در مخزن در برخی صنوف قراردادهای مشارکت در تولید انجام می‌شود توجیه علمی ندارد. در این قراردادها اصل حاکمیت و مالکیت دائمی ملت‌ها بر مخازن نفتی محفوظ است و به نظر می‌رسد با رعایت الزامات تأمین منافع ملی، این قراردادها در نظام حقوقی کنونی ایران نیز پذیرفته شده است (امانی و شفیع‌زاده، ۱۳۹۱).

با نگاه به مباحث بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که انتقال مالکیت و حاکمیت مخازن، جزء ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر هیچ‌یک از مدل‌های قراردادی موجود در حوزه بالادست نفت و گاز نبوده و پذیرفته شده قواعد حقوقی نظام‌های داخلی و بین‌المللی و نیز بیانیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل نمی‌باشد. این موضوع به‌طور ویژه در باره مدل قراردادی مشارکت در تولید درست است و کشورهای میزبان تنها یک حق انحصاری به پیمانکار در یک بازه زمانی اعطا می‌کنند که این حق اعطایی، اگرچه یکی از مشخصات انتقال مالکیت است، ولی به دلیل تأمین نشدن دیگر شرایط و نیز تفاوت ماهوی آن (که از جهت خاص و مقید است) با مالکیت (که مطلق و تام است)، به معنای انتقال مالکیت نخواهد بود؛ از این‌رو قالب قراردادی مشارکت در تولید از نگاه حفظ مالکیت و حاکمیت برای کشور میزبان با الزامات و شرایط قوانین بالادستی حاکم منافاتی نداشته و در صورت رعایت دیگر شرایط به‌کارگیری هر یک از مدل‌های قراردادی، قابلیت به‌کارگیری در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز ایران را داراست.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات اساسی در جریان بررسی مدل‌های مختلف قراردادی، رابطه شرکت پیمانکار با مخزن نفتی و یا سیال درجا و به سخن دقیق‌تر، «مالکیت» و «تصرفات مالکانه» شرکت یادشده در این مخازن است. این موضوع به این دلیل مهم است که در برخی کشورها، کاربرد برخی مدل‌های قراردادی ممنوع و محدود شده است. اگرچه مفاد قرارداد بیش از عنوان آن مفید تعهدات و وظایف اطراف قرارداد می‌باشد، ولی نوعاً عنوان و مدل قراردادی استفاده شده دلالت بر برخی از شرایط و قالب تعهدات و وظایف مفروض دارد.

مالکیت پیمانکار بر مخازن نفت و گاز و حق تصرفات مالکانه ایشان بر این میادین در مدل موافقت‌نامه‌های امتیازی سنتی امری پذیرفته شده بود؛ ولی در دیگر مدل‌های قراردادی متعارف این موضوع محل مناقشه قرار گرفته و اظهار نظرات مختلفی در این باره انجام شده است. این مسئله به‌ویژه درباره قرارداد مشارکت در تولید اهمیت زیادی دارد. در این مدل قراردادی، پیمانکار حسب قرارداد مالک سهمی از نفت تولیدی بوده و براساس میزان تولید، بخشی از نفت تولیدی را مالک می‌شود. با توجه به اینکه معمولاً قراردادهای نفتی عمری طولانی دارند و شرکت پیمانکار برای منافع خویش از میدان برنامه‌ریزی بلندمدتی می‌کند، این گمان پدید می‌آید که پیمانکار خویش را مالک بر بخشی از میدان می‌داند. در این راستا تفسیر دیوان لاهه و برداشت‌ها از اطلاعات تکمیلی شرکت‌ها در ضمن الحاقیه‌های صورت‌های مالی خویش با ابتدائی به برآوردهای انجام شده از سهمشان از میدان‌های تحت عملیات و تحلیل برخی صاحب‌نظران، مؤیدی بر این دیدگاه تلقی شده است.

ولی استدلال‌های ارائه شده، استواری لازم را برای دادن حکم قطعی که موجد حق مالکانه برای پیمانکار باشد ندارند؛ از این‌رو تحلیل‌های دقیق از مفاد قراردادهای نفتی (به‌ویژه قرارداد مشارکت در تولید) و نیز اصول حقوقی پذیرفته‌شده در گستره بین‌الملل، بیانیه‌های سازمان ملل، استانداردهای حسابداری و حسابداری حاکم بر فعالیت‌های شرکت‌های نفتی در بازارهای مالی بین‌المللی، قوانین داخلی حاکم بر قراردادهای نفتی و حکم شرع مقدس اسلام درباره منابع طبیعی ملت‌ها تحت عنوان انفال، مؤید این نظریه هستند که شرکت‌های پیمانکار در صنعت نفت و گاز، صرف نظر از مدل قراردادی منعقدشده، واجد هیچ‌گونه حق مالکانه‌ای نسبت به منابع نفت و گاز موجود در مناطق تحت عملیات خویش نیستند. این قاعده تقریباً در بیشتر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده و بسیاری از آرای مراجع داور و قضایی نیز مبتنی بر این قاعده است.

بنابراین، مالکیت و حاکمیت مخازن، جزء ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر هیچ‌یک از مدل‌های قراردادی موجود در حوزه بالادست نفت و گاز نیست و کشورهای میزبان تنها یک حق انحصاری به پیمانکار در یک بازه زمانی مشخص اعطا می‌کنند که این حق منبعث از قرارداد بوده و به معنای

انتقال مالکیت نخواهد بود؛ از این رو قالب قراردادی مشارکت در تولید از دید حفظ مالکیت و حاکمیت برای کشور میزبان منافاتی با الزامات و شرایط قوانین بالادستی حاکم نداشته و در صورت رعایت دیگر شرایط به‌کارگیری هر یک از مدل‌های قراردادی، قابلیت بهره‌برداری در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز ایران را داراست.

هم اکنون مهم‌ترین چالش مرتبط با اجرای قراردادهای نفتی، تأمین منابع مالی مورد نیاز و طراحی مدل مالی قرارداد نفتی براساس روش‌های تأمین منابع مالی مقتضی و با توجه به محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و استفاده از ابزارهای بازار پول و سرمایه و اشخاص حقیقی و حقوقی سرمایه‌گذار و نیز رعایت ملاحظه‌های مربوط به انتقال تکنولوژی، حداکثر استفاده از ظرفیت‌های مالی و فنی داخلی، ملاحظه‌های زیست‌محیطی و منافع ملی و نیز الزامات اقتصاد مقاومتی می‌باشد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران درباره موضوعات یادشده، به‌ویژه روش‌های نوین تأمین مالی پروژه‌محور با رعایت ملاحظه‌های یادشده پژوهش‌هایی داشته باشند.

پیشنهاد سیاستی و موضوعات پژوهشی آینده

هم اکنون، صنعت نفت و گاز کشور در حوزه بالادست، مشکلاتی فراوان دارد که ریشه آنها دسترسی نداشتن به منابع مالی و آشنا نبودن و ارائه نکردن روش‌های تأمین مالی مطابق با ساختار و ویژگی‌های این صنعت است. افزون بر این، بسیاری از شرکت‌های داخلی پویا در این حوزه، به دلیل دسترسی نداشتن به تکنولوژی‌های نوین و نیز منابع مالی کافی، آمادگی لازم برای فعالیت در این صنعت را ندارند؛ درحالی‌که منابع مالی سرگردان و غیرمتمرکز، در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور، به‌ویژه نظام بانکی و بازار سرمایه وجود داشته، ولی شرایط جذب این منابع در صنعت نفت، فراهم نیست. براساس این، پیشنهاد می‌شود در راستای هدف خروج صنعت نفت از شرایط کنونی و ایجاد ساختار جذب منابع مالی به سمت این صنعت و نیز انتقال تکنولوژی و ارتقای سطح توانمندی شرکت‌های داخلی در راستای اهداف اقتصاد مقاومتی، موضوعات یادشده در آینده به‌عنوان موضوعات یادشده پیشنهادی توسط صاحب‌نظران در دستور کار قرار گیرد.

همچنین، قوانین و ساختارهای حاکم بر این صنعت، چه در حوزه نظام مالی و تأمین مالی (مانند آیین‌نامه‌های اعتبار، نظارت و احتیاطی حاکم بر فعالیت نظام بانکی) و چه در حوزه عملیات (مانند قانون حداکثر استفاده از توانمندی داخلی، تشریفات مناقصه‌ها و مزایده‌ها، استانداردهای عملیاتی و...) و نیز در حوزه‌های حقوقی مرتبط با اجرای قراردادهای نفتی (مانند قانون تجارت و برخی مقررات حاکم)، به شدت نیازمند بازنگری و بازتعریف برخی مفاهیم است.

منابع

الف) فارسی

۱. امامی، میرسیدحسن (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: اسلامیه.
۲. امانی، مسعود (۱۳۸۹)، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۳. امانی، مسعود و مصطفی شفیع‌زاده (۱۳۹۱)، «تطابق ساختار قراردادهای مشارکت در تولید با الزامات حاکمیت و مالکیت ملی بر مخازن نفتی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۷۲، ص ۱۴۱-۱۷۲.
۴. امینی، مرتضی (۱۳۸۸)، مالکیت در اسلام (از دیدگاه شهید صدر)، <http://eghtesadema.com>
۵. ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۹)، «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی»، فصلنامه حقوق، ش ۱، دوره ۴۰، ص ۵۷-۷۱.
۶. خالقی، شهلا (۱۳۹۱)، بیع متقابل در صنعت نفت و گاز ایران (قراردادهای خدماتی)، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، حقوق نفت و گاز، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۸. صابر، محمدرضا (۱۳۸۹)، بیع متقابل در بخش بالادستی نفت و گاز، تهران: دادگستر.
۹. فروغی، سیدعلیرضا (۱۳۹۱)، «بررسی فقهی-حقوقی مفهوم حق و ملک»، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۵، ص ۷۹-۱۰۶.
۱۰. گروه نویسندگان (۱۳۸۰)، کالبدشکافی سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت روابط عمومی وزارت نفت.
۱۱. محبی، محسن (۱۳۸۵)، «رویه داوری بین‌المللی درباره غرامت (دعای نفتی)»، مجله حقوقی، ش ۳۵، ص ۹-۷۰.
۱۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳)، انواع قراردادهای نفتی طرح‌های بیع متقابل و فاینانس دفتر پژوهش‌های زیربنایی.
۱۳. معاونت همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری (۱۳۸۵)، بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت و گاز.

ب) عربی

۱. الاحمدی الميانجی، علی (۱۴۱۹ق)، مکاتیب الرسول ﷺ، قم: دارالحدیث.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۳. حُرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل البيت لإحياء التراث.
۴. الخمينی، السيدروح الله (۱۳۸۰ق)، کتاب البيع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۵. الصدر، محمدباقر (۱۳۷۵ش)، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. طباطبایی، سیدعلی بن محمد. (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۵، بیروت: نشر آل البيت.
۷. العاملی (الشهید الثاني)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، ج ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. العاملی (الشهید الثاني)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۹. المنتظری، الشیخ حسین علی (۱۳۷۳ش)، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم: نشر تفکر.
۱۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۶، بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه - دارالمورخ، تعلیق شیخ عباس قوچانی (۱۳۶۵ش)، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۱۱. نجم الدین، محقق حلّی (۱۴۰۸ق)، شرایع الإسلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. نراقی کاشانی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ج ۲.

ج) انگلیسی

1. Barrows, Gordon, (1998), "A Survey of Incentive in Recent Petroleum Contract", in N. Beredjick and T. Walde (ed), Petroleum Investment Policies in Developing Countries, London: Graham and Trotman.
2. Gao, Zhiguo, (1994) *International Petroleum Contracts: Current Trends and New Directions*, UK, London, Graham & Trotman Ltd.

3. Henry Cattan, (2010), *The Law of oil concession in the middle east and north Africa*, International Petroleum Transaction, Colorado, USA.
4. Nkiru Okobi, (2008), *The umbrella clause: a panacea for contractual instability? A look at production sharing contracts*, University of Dundee, UK.
5. Page, Alan (2011), *Financial reporting in the oil and gas industry*, PricewaterhouseCoopers LLP., www.pwc.com.
6. Smith Ernest E., (2010), *Concession, Production Sharing, Risk Services and Participation Agreements for Developing the Country's Natural Resources*, International Petroleum Transaction, Colorado, USA.
7. <http://www.iii.co.uk/investment/detail?code=cotn:SER.L&display=discussion&iid=9414352&action=detail>
8. <http://www.un.org/documents/ga/res/7/ares7.htm>
9. http://legal.un.org/avl/ha/ga_1803/ga_1803.html